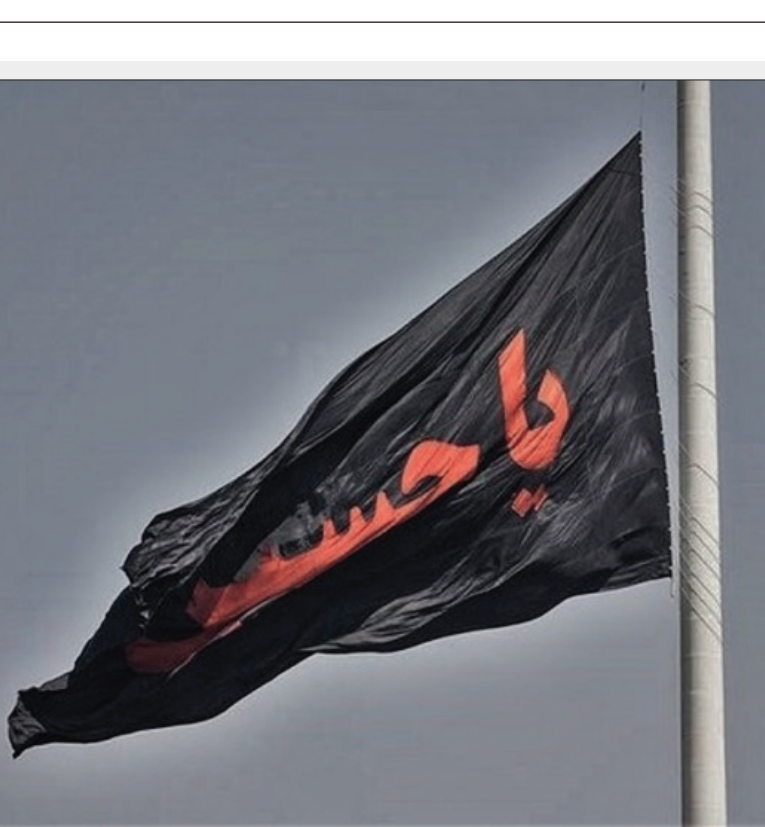


امتداد جامعه‌شناسی دین آن است که تغییرات غیردینی و ضددینی را نیز به عنوان یک پدیده ارزیابی می‌کند ولی جامعه‌شناسی دینی با رویکردی ارزش‌شناختی به آن می‌نگرد. بر این اساس، بخشی از جامعه‌شناسان دین، رخدادهای مختلف را بدون رویکرد ارزش‌شناختی مطالعه می‌کنند. به این سبب است که مظاهری، امروز عاشورا، کربلا و عزاداری را به گونه‌ای خاص تفسیر می‌کند؛ تفسیری که به نوعی پیوند این رخداد تاریخی با پیامدهای دینی آن را قطع می‌کند؛ تفسیری که نتیجه‌اش خوانشی غیردینی از عاشوراست



۱ دین در نگاه جامعه‌شناسی سکولار

«جامعه‌شناسی دین از بررسی ماهیت ادیان و مباحث کلامی رهاست و به دین به‌منزله پدیده اجتماعی می‌نگرد و رابطه جامعه و دین را بررسی می‌کند». این عبارت عمادالدین باقی در «درآمد» کتاب «جامعه‌شناسی امر دینی در ایران معاصر» که توسط انتشارات سرو و به همت محسن حسام‌مظاهری منتشر شده است، بیانگر موضع اصلی بخشی از جامعه‌شناسان دین در ایران است. با این حال این عبارت بیانگر آن است که قلمرو جامعه و بعضاً فرهنگ، به دلیل گستست از قلمرو ماهیات ادیان و مباحث کلامی، قلمرویی «سکولار» است.

پیش‌فرض تاریخی امکان امر سکولار را می‌توان به شک دکارتی بازگرداند که در آن، با شک در هستتی امور، قلمرویی برای انسان باقی می‌شود که گویا می‌تواند از این قلمرو، نسبت به تمام امور هستی و در رأس آنها، خداوند یا حتی نفس انسان، به قضاوت بنشیند و نوع هستی آن را تعیین کند. این قلمرو که در اصطلاح تخصصی مشهور به قلمرو «سوژه» دکارتی شده است، همان قلمرویی است که بعدها در نزد جامعه‌شناسان، عمومیت یافته و به‌مثابه «جامعه» تعریف می‌شود؛ قلمرویی که مطابق توضیح دقیق دور‌کیم از آن، جایگزین نقش خدا

۲ دین از منظر پدیدارشناسی دکارتی

از حیث روش شناختی، پدیدارشنسی به‌خوبی این رویکردها را توضیح می‌دهد. پدیدارشناسی همانطور که می‌دانیم از سرازاف دکارت و تاملات او، به نحوی جایگزین فلسفه به مثابه علم به هستی امور می‌شود. با تقید به پدیدارشناسی، فلسفه به‌مثابه علم به هستی امور با پدیدارشناسی جایگزین می‌شود و انسان، مقید و محدود به شناخت پدیدارهای فردی یا جمعی می‌شود.

با نظر به اینکه واقعیت‌های پدیداری جامعه‌شناسی دین و پدیدارشناسی دکارتی اساساً محدود و مقید به هستی انسان‌ها است، تقید به پدیدارشناسی در حقیقت به‌معنای محرومیت انسان از علم الهی است. ما از پدیدارشناسی، به دلیل انقطاع

۳ نقدی بر پدیدارشناسی دین

برخلاف رویکردهای پدیدارشناختی مدرن به متن قدسی (مثلاً قرآن و روایات معصومین در تفکر شیعی) یا وقایع قدسی (مثلاً واقعه عاشورای امام حسین(ع) یا زمنه و امکنه قدسی دیگر نظیر شب جمعه یا ماه مبارک رمضان و نظایر آنها) یا شخصیت‌های قدسی (نظیر معصومین در تفکر شیعی)، خاص بودن این امور نسبت به دیگر متون، وقایع یا شخصیت‌های غیرقدسی، بر اساس تمایز ظاهر و باطن، توضیح داده می‌شده است.

امور مذکور، از حیث ظاهری و خارجی،^۱ شبیه دیگر متون، وقایع یا شخصیت‌های تاریخی‌اند. از حیث ظاهری، قرآن نیز مانند دیگر متون عربی، مجموعه‌ای از الفاظ است؛ عاشورای حسینی، همانند دیگر جنگ‌ها، یک حادثهٔ انسانی است و امه معصومین شیعی مانند دیگر انسان‌ها زندگی می‌کرده‌اند، با این‌حال قدسیت و خاص بودگی آنها بر اساس دیدگاه باطنی^۲

۷ درک ضیق جامعه‌شناسان از عاشورا

درک مضیق جامعه‌شناختی از واقعه عاشورا باعث می‌شود که نه‌تنها این حقیقت باطنی را که در طول تاریخ بشر حضور داشته، به‌درستی درنماییم، بلکه برای توضیح تکرر آن، میان حقیقت دین و ظهورات آن، گمستت و تفکیک ایجاد کنیم. البته در نهایت، امکان تعامل میان اسلام و تشیع با دیگر فرهنگ‌های بشری را به قلمرویی جعلی و ساختگی به نام جامعه یا فرهنگ فاقد اسلام و تشیع یا حتی دیگر ادیان

۸ جامعه‌شناسی دینی ایده‌ای مدرن در برابر جامعه‌شناسی دین

اگر پدیده‌ای «اجتماعی»، مثلاً پیاده‌روی اربعین یا عزاداری‌های محرم، با تبعیت از منطقی ظاهر -باطن و با ارجاع به منشأ هستی‌شناختی قدسی آن و نیروهای ماورائی توضیح داده شود، جامعه‌شناس‌های مذکور بلافاصله آن را از قلمرو علم مضیق پدیداری خود خارج می‌کنند و به حاشیه می‌برند و منتصف به غیر علمی بودن می‌کنند؛ اتفاقی که مکرر

پی‌نوشت

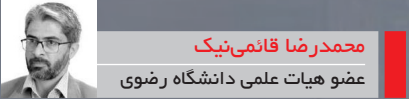
۱- مظاهری در این یادداشت می‌نویسد: «عاشورا یک مقوله فرهنگی است؛ از جنس لایف‌استایل؛ با شمولیت و قابلیتی به‌مراتب بیش از یک مقوله مذهبی. برای همین است که می‌تواند بیرون و بالاتر از مذهب و هنجارهای مذهبی (فقهی) بایستند و به حیات و فعالیتش ادامه دهد. از این نظر، عاشورا یک نمونه یگانه و منحصربه‌فرد است و هیچ دین یا خاستگاه مذهبی در گستره فرهنگ ایرانی را سراغ نداریم که به چنین جایگاهی دست یافته باشد. این جایگاه، ثمره تکرر و تطور عاشورا در گذر تاریخ است؛ تکرری که امکان گرایش طیف گسترده‌تری از افراد با سبک زندگی‌های مختلف را به این آیین فراهم کرده و تطوری که طی آن به تدریج سویه‌های هویتی – فرقه‌ای این آیین زوده شده و سویه‌های معنوی – انسانی آن برجسته‌تر شده است.

-

امتداد جامعه‌شناسی دین آن است که تغییرات غیردینی و ضددینی را نیز به عنوان یک پدیده ارزیابی می‌کند ولی جامعه‌شناسی دینی با رویکردی ارزش‌شناختی به آن می‌نگرد. بر این اساس، بخشی از جامعه‌شناسان دین، رخدادهای مختلف را بدون رویکرد ارزش‌شناختی مطالعه می‌کنند. به این سبب است که مظاهری، امروز عاشورا، کربلا و عزاداری را به گونه‌ای خاص تفسیر می‌کند؛ تفسیری که به نوعی پیوند این رخداد تاریخی با پیامدهای دینی آن را قطع می‌کند؛ تفسیری که نتیجه‌اش خوانشی غیردینی از عاشوراست

تأملی بر مضیفات در ک جامعه‌شناختی از پدیده‌های اجتماعی دینی

عاشورای لایف‌استایل جامعه‌شناس ایرانی



محمدرضا قانمی‌نیک

عضو هیات علمی دانشگاه رضوی

پیش گرفته است. جامعه‌شناسی دین، دین را به عنوان یک پدیده منقطع از مبانی و مبادی الهیاتی آن مطالعه می‌کند ولی جامعه‌شناسی دینی، جامعه را بر اساس مبانی دینی مطالعه می‌کند. از این‌رو جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دینی، ۲ رویکرد متفاوت از همدیگر هستند.

امتداد جامعه‌شناسی دین آن است که تغییرات غیردینی و ضددینی را نیز به عنوان یک پدیده ارزیابی می‌کند ولی جامعه‌شناسی دینی با رویکردی ارزش‌شناختی به

۴ نقدی بر جامعه‌شناسان دین درباره قلمرو دین

دیدگاه جامعه‌شناختی دکتر باقی و دیگر جامعه‌شناسان دین مبتنی بر انقطاع کامل قلمرو جامعه‌شناسی از فلسفه، دین و امور غیر اجتماعی، البته در ادوار بعدی جامعه‌شناسی، در خود غرب به چالش کشیده شد و مخصوصاً بعد از ظهور رویکردهای اگزیستانسیالیستی متأثر از هایدگر، ریکور و نظایر آنها تعدیل شد.

افزون بر این تعدیل، در خود غرب، متفکرانی ظهور کردند که کل سنت پدیدارشناختی را به چالش کشیده و در تلاش برای توضیح ظاهر پدیداری اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی و تاریخی در ارتباط با امور باطنی و هستی‌شناختی هستند؛ متفکری نظیر «جوزف سایفرت»^۱ که در قلمرو تحولات فلسفی غرب، کوشیده است تا رویکردهای پدیدارشناختی کانت و هگل را نقد کرده و راهی به قلمرو هستی ماقبل پدیداری بگشاید.

«اریک وگلین» که با تاکید بر موضوع نظم اجتماعی، با نقد منشأهای

۵ نگاه ضیق جامعه‌شناسان دین به امر دینی

با این مقدمات اکنون می‌توان موضوع چندساله بعضی جامعه‌شناسان دین و تشیع در ایران از جمله آقای محسن حسام مظاهری را مورد تحلیل قرار داد. بر اساس سنتن اسلامی، بویژه عرفان و حکمت اسلامی، توضیح پدیده‌های متکثر دینی در ذیل یک امر وحدت‌بخش، عمدتاً با توضیح رابطه ظاهر و باطن امور این عالم بیان می‌شده است.

۶ ظاهر و باطن دین در جامعه‌شناسی دینی

از این منظر، برخلاف دیدگاه مضیق جامعه‌شناختی آقای مظاهری، اسلام یا تشیع یک فرقه دینی نیست که در ترازوی مضیق درک جامعه‌شناختی سنجیده شود، بلکه دین و مذهبی است که با پیوند میان ظاهر و باطن اعمال انسان و امور این عالم، امکان تعامل با فرهنگ‌های دیگر را می‌یافته است.

از این منظر، قلمرو بیرون از اسلام که البته سابقه آن به ادیان ابراهیمی قابل بسط است و مشهور به قلمرو کفر یا شرک است، قلمرویی است که پوشاننده حقیقت فطری و باطنی این عالم است و از این حیث، مانع مهمی بر سر گفت‌وگوی میان انبای بشر برای درک حقیقت است. کفر و شرک، امکان گفت‌وو و تعامل را برای کشف حقیقت از میان می‌برد. تنها با این منطلق است که می‌توان بسیاری از روایات شیعی درباره امام حسین(ع) و ارتباط پنج‌تن آل‌عبا با اصل خلقت بشر را توضیح داد. با توضیح باطنی تاریخ است که می‌توان رابطه توبه آدم ابوالبشر با پنج‌تن

شنبه ۱۰ شهریور ۱۴۰۲

وطن‌امروز | شماره ۴۱۲۱

اندیشه



آن می‌نگرد. بر این اساس، بخشی از جامعه‌شناسان دین، رخدادهای مختلف را بدون رویکرد ارزش‌شناختی مطالعه می‌کنند. به این سبب است که مظاهری، امروز عاشورا، کربلا و عزاداری را به گونه‌ای خاص تفسیر می‌کند؛ تفسیری که به نوعی پیوند این رخداد تاریخی با پیامدهای دینی آن را قطع می‌کند؛ تفسیری که نتیجه‌اش خوانشی غیردینی از عاشورااست. این در حالی است که تقلیل‌گرایی در تفسیر عاشورا که منجر به ارائه خوانشی غیردینی از آن می‌شود و آن را به منزله پدیده‌های تاریخی فرو می‌کاهد، مورد انتقاد جامعه‌شناسی دینی است.

متن پیش رو نقدی بر یادداشت محسن حسام مظاهری با عنوان «عاشورا: آیین فراتر از مذهب»^۱ است که در ادامه می‌خوانید.

۱ نظام اجتماعی پدیداری در آثار بسیاری از جامعه‌شناسان مدرن، کوشیده است تا ضمن ایجاد ارتباط مجدد میان الهیات و جامعه، منشأ نظم اجتماعی را نه در قرارداد اجتماعی، بلکه در خداوند و پیامبران بچوید.

«جان میلبنک» که با نقد جامعه‌شناسان به دنبال بازگشت و احیای کلیساشناسی به جای جامعه‌شناسی است تا بتواند منشأ قدسی حیات اجتماعی را به شکل نهادین برقرار سازد و الهیات اجتماعی را جایگزین جامعه‌شناسی، تبارشناسی، نظریه انتقادی مدرن و نظایر آنها سازد. در همه این تلاش‌های غربی، نقصان‌های عدیده تقید به منطقی سکولار جامعه‌شناسی به تشریح بیان شده و راهی به راهی از درک مضیق و محدود پدیدارشناختی و جامعه‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است. از این حیث، قلمرو گشوده معنایی الهیات، می‌تواند تکرر پدیدارهای اجتماعی و تاریخی را در ضمن خود توضیح دهد و انسان را از قلمرو «قلمرو مضیق جامعه‌شناختی» رهایی بخشد.

۲ این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی و همزیستی با فرهنگ‌های دیگر را در ذیل فرهنگ اسلام و بویژه تشیع داشته‌اند.

این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی و همزیستی با فرهنگ‌های دیگر را در ذیل فرهنگ اسلام و بویژه تشیع داشته‌اند.

۳ آل‌عبا یا اندوهناک شدن ابراهیم خلیل به دلیل شنیدن واقعه عاشورا (بنگربد به عیون اخبار الرضا(ع)؛ این‌بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱: ۲۰۹، ذیل تفسیر آیه «وَفِدْيَانَهُ بَذِيحٍ عَظِيمٍ») و بسیاری از امور دیگر را توضیح داد.

از این منظر تشیع، امکان بسط تاریخی و توضیح بسیاری از تکررات و تنوعات انسانی در طول تاریخ را خواهد یافت. با این توضیح باطنی از تاریخ که فاصله بسیاری از درک مضیق پدیدارشناختی و جامعه‌شناختی مذکور دارد، اسلام و تشیع یک فرقه تاریخی نیست، بلکه با نقطه آغازین حضور بشر در این جهان یعنی هبوط گره خورده و در باطن تاریخ بسط یافته و در اوایل قرن هفتم میلادی به ظهور رسیده و پدیدار شده است. در درک پدیدارشناختی آقای مظاهری از تشیع و معرفی آن به‌مثابه یک فرقه، در حقیقت یک مقطع ظاهری از اسلام و تشیع و امام حسین(ع) و عاشورا، بر کل تاریخ باطنی آن غالب می‌شود و حقیقت باطنی آن را کفران کرده و می‌پوشاند.

۴ این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی و همزیستی با فرهنگ‌های دیگر را در ذیل فرهنگ اسلام و بویژه تشیع داشته‌اند.

این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان بسط تاریخی و توضیح بسیاری از تکررات و تنوعات انسانی در طول تاریخ را خواهد یافت. با این توضیح باطنی از تاریخ که فاصله بسیاری از درک مضیق پدیدارشناختی و جامعه‌شناختی مذکور دارد، اسلام و تشیع یک فرقه تاریخی نیست، بلکه با نقطه آغازین حضور بشر در این جهان یعنی هبوط گره خورده و در باطن تاریخ بسط یافته و در اوایل قرن هفتم میلادی به ظهور رسیده و پدیدار شده است. در درک پدیدارشناختی آقای مظاهری از تشیع و معرفی آن به‌مثابه یک فرقه، در حقیقت یک مقطع ظاهری از اسلام و تشیع و امام حسین(ع) و عاشورا، بر کل تاریخ باطنی آن غالب می‌شود و حقیقت باطنی آن را کفران کرده و می‌پوشاند.

۵ این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی و همزیستی با فرهنگ‌های دیگر را در ذیل فرهنگ اسلام و بویژه تشیع داشته‌اند.

این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان بسط تاریخی و توضیح بسیاری از تکررات و تنوعات انسانی در طول تاریخ را خواهد یافت. با این توضیح باطنی از تاریخ که فاصله بسیاری از درک مضیق پدیدارشناختی و جامعه‌شناختی مذکور دارد، اسلام و تشیع یک فرقه تاریخی نیست، بلکه با نقطه آغازین حضور بشر در این جهان یعنی هبوط گره خورده و در باطن تاریخ بسط یافته و در اوایل قرن هفتم میلادی به ظهور رسیده و پدیدار شده است. در درک پدیدارشناختی آقای مظاهری از تشیع و معرفی آن به‌مثابه یک فرقه، در حقیقت یک مقطع ظاهری از اسلام و تشیع و امام حسین(ع) و عاشورا، بر کل تاریخ باطنی آن غالب می‌شود و حقیقت باطنی آن را کفران کرده و می‌پوشاند.

۶ این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی و همزیستی با فرهنگ‌های دیگر را در ذیل فرهنگ اسلام و بویژه تشیع داشته‌اند.

این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان بسط تاریخی و توضیح بسیاری از تکررات و تنوعات انسانی در طول تاریخ را خواهد یافت. با این توضیح باطنی از تاریخ که فاصله بسیاری از درک مضیق پدیدارشناختی و جامعه‌شناختی مذکور دارد، اسلام و تشیع یک فرقه تاریخی نیست، بلکه با نقطه آغازین حضور بشر در این جهان یعنی هبوط گره خورده و در باطن تاریخ بسط یافته و در اوایل قرن هفتم میلادی به ظهور رسیده و پدیدار شده است. در درک پدیدارشناختی آقای مظاهری از تشیع و معرفی آن به‌مثابه یک فرقه، در حقیقت یک مقطع ظاهری از اسلام و تشیع و امام حسین(ع) و عاشورا، بر کل تاریخ باطنی آن غالب می‌شود و حقیقت باطنی آن را کفران کرده و می‌پوشاند.

این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان بسط تاریخی و توضیح بسیاری از تکررات و تنوعات انسانی در طول تاریخ را خواهد یافت. با این توضیح باطنی از تاریخ که فاصله بسیاری از درک مضیق پدیدارشناختی و جامعه‌شناختی مذکور دارد، اسلام و تشیع یک فرقه تاریخی نیست، بلکه با نقطه آغازین حضور بشر در این جهان یعنی هبوط گره خورده و در باطن تاریخ بسط یافته و در اوایل قرن هفتم میلادی به ظهور رسیده و پدیدار شده است. در درک پدیدارشناختی آقای مظاهری از تشیع و معرفی آن به‌مثابه یک فرقه، در حقیقت یک مقطع ظاهری از اسلام و تشیع و امام حسین(ع) و عاشورا، بر کل تاریخ باطنی آن غالب می‌شود و حقیقت باطنی آن را کفران کرده و می‌پوشاند.

این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان بسط تاریخی و توضیح بسیاری از تکررات و تنوعات انسانی در طول تاریخ را خواهد یافت. با این توضیح باطنی از تاریخ که فاصله بسیاری از درک مضیق پدیدارشناختی و جامعه‌شناختی مذکور دارد، اسلام و تشیع یک فرقه تاریخی نیست، بلکه با نقطه آغازین حضور بشر در این جهان یعنی هبوط گره خورده و در باطن تاریخ بسط یافته و در اوایل قرن هفتم میلادی به ظهور رسیده و پدیدار شده است. در درک پدیدارشناختی آقای مظاهری از تشیع و معرفی آن به‌مثابه یک فرقه، در حقیقت یک مقطع ظاهری از اسلام و تشیع و امام حسین(ع) و عاشورا، بر کل تاریخ باطنی آن غالب می‌شود و حقیقت باطنی آن را کفران کرده و می‌پوشاند.

این توضیح آنقدر در فرهنگ اسلامی رایج بوده که حتی توماس باور، در کتاب فرهنگ چندمعنایی (به ترجمه غلامرضا خوبی و انتشارات پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی) بخوبی نشان می‌دهد که چگونه مسلمین، امکان بسط تاریخی و توضیح بسیاری از تکررات و تنوعات انسانی در طول تاریخ را خواهد یافت. با این توضیح باطنی از تاریخ که فاصله بسیاری از درک مضیق پدیدارشناختی و جامعه‌شناختی مذکور دارد، اسلام و تشیع یک فرقه تاریخی نیست، بلکه با نقطه آغازین حضور بشر در این جهان یعنی هبوط گره خورده و در باطن تاریخ بسط یافته و در اوایل قرن هفتم میلادی به ظهور رسیده و پدیدار شده است. در درک پدیدارشناختی آقای مظاهری از تشیع و معرفی آن به‌مثابه یک فرقه، در حقیقت یک مقطع ظاهری از اسلام و تشیع و امام حسین(ع) و عاشورا، بر کل تاریخ باطنی آن غالب می‌شود و حقیقت باطنی آن را کفران کرده و می‌پوشاند.

است و درباره زنان، این مرثیت مرهون جنبش «زن، زندگی، آزادی» است. از این منظر، دسته دختران زنجیرزن کرجی و کلیپ‌هایی از این دست قابل توضیح هستند.»

۲- Sui generis

۳- Second reality

۴- Intersubjectivity

۵- Construct

۶- Exoteric/appearance

۷- Esoteric

۸- Josef Seifert

۹- هنگامی‌که حق‌تعالی حضرت ابراهیم(ع) را امر فرمود که جای فرزندش اسماعیل، بره‌ای را که از برای او فرستاده بود قربانی کند، ابراهیم(ع) از خداوند آرزو کرد که کاش فرزند خود، اسماعیل را به دست خود در راه خدا